

معجونی بنام مردم سالاری دینی!

تقی روزبه

خامنه‌ای که این روزها، با مسافرت به برخی نقاط کشور، تلاش می‌کند که برای برون رفت از انزوای شدید حاکمیت و نظام آخوندسالارموجود، به ویژه جناح تمامیت‌گرای آن چاره‌ای بجوید، در آخرین سخنان خویش در کاشان کوشید تا باتکیه بر واژه مردم سالاری دینی، نفرت و انزجار عمومی از واژه ولایت فقیه را از انظار عمومی پوشیده نگهدارد. خاتمی نیز همزمان همین واژه و مفهوم را در مصاحبه‌های خویش با رسانه‌ها و یاسخنرانی درمجامع رسمی بارها به کارگرفت. از این رو لازم است که بر ملقمه واژه مردم سالاری دینی که اکنون مدتهاست که بصورت گفتمان مشترک هردو جناح در آمده است، مکثی داشته باشیم:

در خدمات اصلاح طلبان دولتی به نظام منفور و مطرود ولایت فقیه، یکی هم وضع همین واژه است. واژه‌ای که شاید دراوان کاربرد آن، کمابیش با حساسیت جناح دیگر روبرو شده باشد. اما باگذشت زمان و درکوره حوادث، جناح حاکم، همانگونه که در مورد واژه قانون شاهد بودیم، آموخت که این واژه نیز میتواند در خدمت منافع او چونان ابزاری، برای فریب و حفظ شالوده نظام مبتنی بر ولایت فقیه مفید افتد.

ترکیب مردم سالاری با پسوند دینی، ترکیب دو عنصر ماهیتاً متضاد و ناهم‌ساز است که همان قدر که اولی بر حاکمیت مردم تأکید دارد، دومی بر حاکمیت آسمان، مذهب، و نیروهایی که خود را متصل بر آسمان، نماینده خدا و مسلط بر مردم می‌انگارند تأکید دارد. حاکمیت در جوهر خویش و بطور اجتناب ناپذیر حامل نمایندگی است. از اینرو توان توضیح و توجیه نمایندگی، در مشروعیت و عدم مشروعیت یک حکومت، عنصری کلیدی است. بدیهی است که در یک زمان نمی‌توان هم قائل به مشروعیت قانون و حاکمیت برخاسته از رأی مردم بود و هم به حاکمیت دین و پذیرش آن بعنوان منشأ قانون باور داشت. وجود تناقضی چنین بدیهی، البته امری نیست که از دید حاکمیت پنهان باشد. برعکس آن‌ها - و طبیعی است که هر کدام از جناح‌ها متناسب با منافع و روایت خود ویژه - با وقوف کامل به این تناقض اصرار در کاربرد این گونه واژه‌ها دارند. دلیل این امر نیز البته امر پوشیده و پیچیده‌ای نیست، آن‌ها برآنند تا از یکسو از مزایای واژه مردم سالاری، که تحقق واقعی آن یکی از اساسی‌ترین مطالبات اکثریت مردم را تشکیل می‌دهد، برای ممانعت از تحقق آن سوء استفاده کرده و از سوی دیگر واژه ولایت فقیه را در پشت پسوند دینی مقبول تر سازند. و به این ترتیب باید گفت که هردو جناح در پشت این ترفند - که صرف‌نظر از اشکال آن سابقه دیرینه‌ای در حکومت‌های سرکوب‌گر،

به ویژه حکومت‌های تمامیت‌گرا دارد - کالای قاچاقی را حمل می‌کنند. اما مردم به تجربه در طی بیش از دودهه دریافته‌اند، که آنچه که در واقعیت وجود دارد و می‌تواند وجود داشته باشد، یا حاکمیت مردم است و یا حاکمیت کاست روحانیت. و جایگیر کردن ایندو در یک مکان ناممکن بوده و فریبی بیش نیست. و البته مردم ماهیت و به اصطلاح مزایای حاکمیت این دومی را در طی بیش از دودهه با پوست و گوشت خود لمس کرده و شروع به دفع آن کرده اند. دوره گردی خامنه ی در برخی شهرهای ایران نیز نمی‌تواند این آگاهی کسب شده را زائل نماید.

ازسوی دیگر منتاظر با همین ترفند، یعنی لعاب زنی به واژه ضد مردمی ولایت فقیه، باید اضافه کنیم که در صحنه عملی و سیاسی، اما سردمداران نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای به قدرت رسیدن خویش تلاش کرده اند تا با ائتلاف های صوری و یا با به کارگیری کارگزارانی خارج از کاست روحانیت حاکم و از باندهای وابسته بآن، ولی وفادار به حاکمیت، و واگذاری برخی عرصه های اجرائی، قدرت واقعی را - که همواره در دستان ولی فقیه و نهادهای منتسب باو متمرکز بوده است- در پشت چنین ائتلاف ها و بلوک سازی ها و قدرت های صوری پنهان، غیرمسئول و غیر پاسخگو نمایند و همه این ها را برای دور کردن روحانیت حاکم و درنوک آن ولی فقیه از در معرض آماج مستقیم قرار گرفتن بعمل آورده اند.

اما اکنون می‌توان گفت که با برآمدن جنبش توده ای و جوانان، زمان مناسب برای شفاف کردن هرچه بیشتر نوک هرم قدرت و قراردادن این هرم برنوک نازک خود فراهم آمده است. انطباق شکل و محتوای قدرت بریکدیگر، روشن کردن ماهیت مشترک قدرت صوری و قدرت واقعی بی تردید برشکنندگی کل نظام می‌افزاید. بنابراین چه در عرصه ایدئوژیک سیاسی، یعنی تراشیدن واژه مردمسالاری دینی برای شفاف شدن ماهیت فقیه سالارانه آن، و چه در عرصه عمل، یعنی شفاف کردن ماهیت کارکردی جناح های مؤتلف با جناح اقتدارگرا از اهمیت تاکتیکی زیادی برخوردار است.